

تفسیر تطبیقی آیه شریفه انفال

علی محمد*

چکیده

یکی از مباحث مورد اختلاف میان مفسرین فریقین بحث پیرامون چیستی و مالکیت انفال و نسخ آیه شریفه انفال است. انفال از بزرگ‌ترین منابع مالی حکومت اسلامی است که آیه آغازین سوره انفال بدان تصریح نموده است. برخی از مفسران بر آن‌اند که بین آیه انفال و آیه خمس تعارض وجود دارد؛ از این رو آیه انفال به وسیله آیه خمس نسخ شده است.

این مقاله با بررسی دیدگاه‌های فقها و مفسرین فریقین و مفهوم‌شناسی واژه انفال، با استفاده از قرائن سیاقی، ادله روایی، شأن نزول آیه و ... به این نتیجه رسیده است که انفال ملک پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است و هیچ‌گونه تنافی و تعارضی میان آیات خمس و انفال وجود ندارد و در آیه انفال نسخی صورت نگرفته است. همچنین در این مقاله افزون بر بیان رابطه آیه انفال با آیه فیء، به شبهات مطرح شده در باره انفال پاسخ داده شده است.

واژگان کلیدی

انفال، خمس، فیء، نسخ، تفسیر تطبیقی.

mmahamed@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۴

*. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲

طرح مسئله

بی‌تردید حکومت اسلامی نیز، مانند سایر حکومت‌های معمول دنیا برای تأمین مخارج روزمره خود نیازمند منابع مالی است، در این راستا دین اسلام منابع متعددی را برای اداره حکومت اسلامی در نظر گرفته است که هرکدام اهمیت خاصی دارند. به‌طور اجمال منابع مالی حکومت اسلامی عبارت‌اند از: خراج و مقاسماتی که از اراضی مفتوحه العنوه از کشاورزان گرفته می‌شود و مال همه مسلمانان است، خمس، زکات، صدقات و کفارات که در اختیار حاکم اسلامی بوده، هریک مصارف خاصی دارند.

یکی از این منابع، انفال است که از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و به‌لحاظ کمی و کیفی با سایر منابع مالی حکومت اسلامی متفاوت است؛ چراکه از نظر کمیت دارای اقسام بیشتری است تا جایی که عده‌ای از فقها اقسام آن را تا ده نوع شمرده‌اند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۱۴) از نظر کیفی نیز مصرف متعینی وجود ندارد، بلکه انفال متعلق به امام است و امام آن را در راه مصالح عامه و خاصه مسلمانان صرف می‌کند، به خلاف سایر منابع مالی که اگرچه در اختیار امام است، اغلب دارای مصارف خاصی است مانند: خمس، زکات، صدقات و کفارات که لازم است در همان موارد خاص صرف شود. مسلماً اگر منابع مالی که در اختیار امام و حاکم مسلمین است، به‌ویژه انفال به‌درستی به‌دست امام برسد، می‌تواند حکومت اسلامی را اداره کند و نیازی به گرفتن مالیات نیست ولی از آنجاکه قسمت درخور توجهی از آنها مانند خمس و زکات و کفارات که باید از طرف مردم پرداخت شود به هر علت به درستی پرداخت نمی‌شود و برای اداره حکومت کافی نیست ضرورت اقتضا می‌کند که حکومت اسلامی از راه مالیات عرفی هزینه خود را تأمین کند.

ما در این نوشتار کوتاه درصددیم با نگاهی تازه به موضوع انفال به تبیین بعضی مسائل این موضوع بپردازیم؛ ازاین‌رو پس از بیان شأن نزول آیه انفال به بررسی برخی از پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح است می‌پردازیم.

شأن نزول آیه

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ

بَيْنَكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (انفال / ۱)

از تو درباره انفال [غنائم و هرگونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می‌کنند، بگو: «انفال مخصوص خدا و پیامبر است پس از خدا بپرهیزید و خصوصت‌هایی را که در میان شماست آشتی دهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. اگر ایمان دارید.

درباره این آیه شأن نزول‌های متعددی با مضامین نزدیک به هم در تفاسیر آمده است که در اینجا به یکی از آنها بسنده می‌شود:

از عبدالله بن عباس روایت شده است: سبب نزول آیه انفال این بود که پیامبر اسلام ﷺ در روز بدر به رزمندگان اسلام فرمود: هرکس به فلان مکان برود و انجام وظیفه نماید از انفال چنین و چنان به وی دهم و هرکس یک نفر از دشمن را بکشد فلان مبلغ به او می‌دهم و هرکس اسیری بیاورد چنان و چنین می‌دهم. چون مجاهدان این سخنان را شنیدند جوانان شتاب کردند که دستور پیامبر را اجرا نمایند، پیران همراه با پیامبر ﷺ ماندند، چون خداوند مسلمانان را بر دشمن پیروز کرد، رزمندگان جوان آمدند و از پیامبر ﷺ مطالبه کردند. پیران و بزرگان که با پیامبر مانده بودند گفتند: چنین کاری درست نیست اگر ما در حضور پیامبر ماندیم از جهت ناتوانی نبود بلکه ما در خدمت پیامبر ماندیم برای رعایت حال او و محافظت ایشان تا آسیبی از دشمن به ایشان نرسد؛ و درحقیقت ما هم مددکار شما بودیم و مردانگی ما هم کمتر از شما نبوده است و ما اجازه نمی‌دهیم که شما از غنیمت بهره ببرید و ما بهره نبریم. در این هنگام مردی از طایفه انصار که نامش ابویسر بن عمرو بود برخاست و گفت: ای رسول خدا، تو گفتی که هرکس مردی را بکشد او را چنین و چنان باشد و هرکس اسیری بیاورد چنین باشد، ما هفتاد مرد را کشتیم و هفتاد اسیر آوردیم. در مقابل او سعد معاذ گفت: ای رسول خدا، آن مزد و اجرت که آنان طلب می‌کنند تنها مال آنان نیست، چون ما از آنها ترسو تر نبودیم بلکه ما نخواسته‌ایم اطراف شما را خالی کنیم. پیامبر در این کار توقف کرد. خداوند این آیه را نازل کرد و پیامبر غنائم را بالسویه بین آنان تقسیم کرد. (رازی، ۱۴۰۴: ۲ / ۵۰۷؛ و طبرسی، بی‌تا: ۴ / ۵۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۶۳۷)

از روایات دیگر نیز استفاده می‌شود که این آیه درباره غنائم جنگ بدر نازل شد و خداوند به‌منظور رفع نزاع، انفال را در اختیار پیامبر ﷺ قرار داده و به مؤمنان نیز دستور داد که از پیامبر اطاعت کنند و از مخالفت با او بترسند و نزاع نکنند و اصلاح ذات البین کنند.

مفهوم‌شناسی انفال

الف) دیدگاه لغویون

انفال در لغت جمع «نفل» است و نفل همان طوری که در مصباح المنیر نقل شده است، به‌معنای غنیمت و در بعضی از کتاب‌های لغت مانند قاموس به‌معنای هبه آمده است. از ازهري نقل شده است که نفل به‌معنای زیاده است. (رازی، ۱۴۰۴: ۲ / ۵۰۸)

می‌توان گفت همان‌طور که از کتاب مفردات راغب و مصباح المنیر استفاده می‌شود اصل در معنای «نفل» در مقابل «فرض» است و اصل آن به‌معنای زیادی است و نافله را نیز، از آن‌رو نافله گویند که در مقابل فریضه است؛ چون چیزی زائد بر واجب است و فرزند فرزند را نیز به‌دلیل زائد بر فرزند اصلی بودن نافله نامند و اگر به غنیمت هم انفال گفته شده است به همین جهت است، زیرا هدف اصلی در جهاد با دشمن غنیمت نیست بلکه به‌دست آوردن پیروزی بر دشمن است و غنیمت چیزی زائد بر آن است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۵۰۲ و فیومی، ۱۳۴۷: ۲ / ۳۲۸) و یا علت نامیده شدن غنائم به این است که خداوند متعال امت اسلام را به‌جهت حلال کردن غنائم بر آنها بر سایر امت‌ها برتری داده است. (بحرانی، ۱۳۷۷: ۱۲ / ۴۷)

تفسیر کشاف «نفل» را آن زیاده‌ای می‌داند که به رزمنده، زائد بر سهم او در غنیمت داده می‌شود و آن این است که امام و رهبر به‌عنوان تحریض بر ورود در جنگ به رزمندگان وعده دهد که هرکس کافری را بکشد لباس و زره و شمشیر او مال اوست و یا هر وعده دیگری بدهد نفل است و باید بدان وفا کند. (زمخشری، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۹۴) انفال در لغت به‌معنای غنیمت جنگ یا هر مال و یا هر چیز زائد است. (مغنیه، ۱۹۶۷: ۳ / ۴۴۸)

ابن‌عاشور درباره انفال می‌نویسد: انفال جمع نفل با فتحه است و نفل مشتق از نافله است و آن به‌معنای زیادی در عطا و بخشش است و در عهد قدیم، اطلاق انفال بر غنیمت جنگ

به همین معنا بوده است. گویا آنان غنیمت را زائد بر مقصود اصلی در جنگ می‌دانستند و چون مقصد اصلی جنگ نابودی دشمن بود بزرگان آنان بعد از پیروزی بر دشمن از گرفتن غنیمت ابا می‌کردند. (ابن‌عاشور، ۹ / ۱۱)

ب) دیدگاه فقها

اما انفال در اصطلاح فقهای امامیه عبارت است از هر چیزی که امام مستحق آن است همان‌طوری که در زمان پیامبر به معنای چیزی بود که پیامبر ﷺ مستحق آن بوده است. چون این اموال چیزهایی‌اند که خداوند افزون بر اموالی که به‌عنوان خمس برای پیامبر قرار داد آنها را به‌عنوان هبه در اختیار پیامبر و امام قرار داده است. (طباطبایی حکیم، ۱۳۸۸: ۹ / ۵۹۶؛ امام خمینی: ۱ / ۳۶۸) و نیز شهید ثانی در کتاب روضه می‌نویسد: «انفال آن مال زائدی است که مال پیامبر ﷺ است و بعد از پیامبر مال امام بعد از اوست و دلیل آن آیه شریفه انفال است که این اموال در زمان حیات رسول خدا مال ایشان است و بعد از ایشان مال امام بعد از ایشان است». (شهید ثانی، بی‌تا: ۱ / ۱۳۹)

ج) دیدگاه مفسران

مفسران براساس دو قرائت مشهور یسئلونک عن الانفال و قرائت غیر مشهور یسئلونک الانفال به بررسی انفال پرداخته‌اند. برخی از آنها چنین گفته‌اند:

مقصود خداوند از «یسئلونک عن الانفال» سؤال استفتایی است نه سؤال استعطایی؛ اگر سؤال برای فهم یک مطلبی باشد به عن متعدی می‌شود و دارای یک مفعول است ولی اگر سؤال برای طلب عطا و بخشش باشد همیشه دو مفعولی است؛ مثل اینکه گفته می‌شود سئلته درهما چون سؤال گاهی مقتضی معانی است که در خود مسئول است در اینجا یک مفعولی است و به عن متعدی می‌شود، اما گاهی سؤال مقتضی چیزی خارج از نفس مفعول است مثل جایی که مقتضی مالی باشد. در اینجا دو مفعولی است؛ بنابراین، در آیه مقصود از استفهام معنای انفال است که به معنی غنیمت است و خداوند جواب داده

است که نه تنها غنیمت بلکه کلیه انفال که اموال زائده است مال خداوند و پیامبر اوست. (حقى البروسى، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۱۱)

از آنجا که معمولاً یک سلسله اموال به پادشاهان و امرای ظاهری اختصاص دارد، خداوند اموالی مانند غنائم جنگی، مال بدون وارث و سرزمین موات را به پیامبر و امامان معصوم - که سلاطین حق‌اند - اختصاص داده است که مخصوص آنان است و به عنوان ملک امام و پیامبر ﷺ شناخته می‌شود و در هر موضوعی که مصلحت بدانند مصرف کرده، به هر کس که صلاح بداند می‌بخشند و اگر زمانی صلاح بدانند برای مؤمنان آن زمان تحلیل می‌کنند، چنان که واقع شده است. از این رو، ابوالفتوح رازی می‌گوید: «مفسران در معنای انفال اختلاف کردند. بعضی گفتند: مراد غنائم است که در روز بدر پیامبر از کفار گرفتند. صحابه پرسیدند: که این غنائم از کیست؟ خدای تعالی فرمود: غنائم مال خدا و رسول است و این قول عبدالله عباس است و عکرمه و مجاهد و قتاده».

عطاء خراسانی گوید: «مراد از انفال چیزهایی است که از کفار به دست مسلمانان افتاده است بدون جنگ مانند بنده و پرستار و اسب و شمشیر و مانند آنها. خداوند فرمود: اینها خاص خدا و رسول است و یا اینکه مراد از انفال سلب و سلاح و جامه مرد مقتول است که مال پیامبر است که [به] هر کس بخواهد می‌دهد». (رازی، ۱۴۰۴: ۲ / ۵۰ و طوسی، بی‌تا: ۵ / ۷۱) روشن است که هریک از این اقوال درحقیقت بیان مصداق انفال‌اند و کلی آن همان اموال اختصاصی پیامبر و امام است که به عنوان منابع مالی حکومت اسلامی در اختیار امام بوده، از اموال عمومی و مالیات‌هایی که از مردم گرفته می‌شود بیشتر، و غیر از درآمدهای دیگر دولت اسلامی مانند زکات و خمس و غیره است. این اموال اختصاصی اقسام و مصادیقی دارد که در بحث آینده به آن می‌پردازیم. تا اینجا براساس قرائت مشهوری است که یسألونک با عن آمده باشد.

اما اگر یسألونک بدون عن یعنی یسألونک الانفال باشد؛ از پیامبر درباره غنائم جنگ بدر که یکی از مصادیق انفال بود، سؤال کردند نه اینکه از حکم انفال سؤال شده باشد. در این فرض نیز، خداوند پاسخ می‌دهد که همه انفال در اختیار پیامبر است و ملک کسی دیگر

نیست. اگر صلاح بداند بین رزمندگان بالسویه تقسیم می‌کند و اگر صلاح بداند به شخص خاصی می‌دهد و یا خود از آن استفاده می‌کند.

براساس این قرائت نیز حکم انفال دانسته می‌شود. در نتیجه حکم غنیمت جنگ که مورد سؤال بوده و یا سلب مقتول دانسته می‌شود و هم ملکیت رسول خدا ثابت می‌شود و درحقیقت منافاتی با قرائت یسألونک عن الانفال ندارد. یعنی سؤال استعطای با سؤال استفتائی در این مورد تعارضی با هم ندارند و نظر بعضی از بزرگان مفسرین درباره عدم تناسب این معنی با مقام، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دلیلی اقامه نشده است که الف و لام در کلمه انفال اول برای عهد باشد چون می‌تواند الف و لام جنس باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۹ / ۷)

ابن جنی یکی از دانشمندان علم نحو و ادبیات عرب می‌گوید: قرائت نصب یعنی قرائت بدون عن بیان‌کننده سبب قرائت یسألونک عن الانفال است، برای اینکه هدف سؤال‌کنندگان دو چیز بوده است: یکی طلب کردن خود غنیمت جنگ که مصداقی از انفال است و دیگری استعلام از حکم انفال و جواز طلب آن از پیامبر. درحقیقت قرائت نصب برای رساندن این دو هدف صریح‌تر است. (طبرسی، بی‌تا: ۴ - ۳ / ۵۱۷)

اقسام انفال از دیدگاه فقها و مفسران

محقق حلی در کتاب *شرایع الاسلام* بعد از تعریف انفال می‌گوید:

انفال پنج چیز است؛ اول: زمینی است که بدون جنگ به دست مسلمانان می‌رسد و این زمین گاهی خود کفار بدون جنگ تسلیم مسلمانان می‌کنند و گاهی بدون جنگ از آن جلاء وطن می‌کنند که هر دو قسم آن مال امام است. دوم: زمین‌های موات است چه آن زمین‌هایی که صاحبان آنان هلاک شده باشند و یا زمین‌هایی که هرگز به ملکیت هیچ‌کس در نیامده باشد مانند؛ بیابان‌ها و صحراهایی که به‌دست هیچ مالکی آباد نشده باشد. سوم: سیف البحار است که به معنای سواحل و کنارهای رودخانه‌های بزرگ مانند نیل و فرات و یا دریا‌های بزرگ است که درحقیقت آباد است ولی هیچ مالکی ندارد و دارای منافع اقتصادی زیاد است. این مال نیز در اختیار امام است

و چه‌بسا امام صلاح بداند و قسمتی از آن را به کسی بدهد.

چهارم: قله و ارتفاعات کوه‌ها و دامنه آنها و تمام چیزها و منافع است که در آنها وجود دارد و همین‌طور بستر رودخانه و جنگل‌ها و نیزارها که در آن واقع است همه آنها و منافع دیگری که در آنها وجود دارد متعلق به امام معصوم است.

پنجم: اقطاع و مال‌های گران‌قیمت سلاطین جور و کفار پس از فتح کشور آنها به دست مسلمین اگر غصبی نباشد مال امام است و همین‌طور است هر چیزی که امام بخواهد قبل از تقسیم کردن، از غنائم جنگی بر دارد؛ مانند: اسب خوب و یا لباس‌های گران‌قیمت در صورتی که این غنائم بدون خونریزی و جنگ به دست مسلمین افتاده باشد و همین‌طور است غنائمی که رزمندگان بدون اذن امام بجنگند و به دست آورند. (محقق حلی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۱۰)

ابوالفتوح در تفسیر خود آورده چنانچه پیغمبر یا امام زمینی از انفال را به بهای معین به کسی اجاره دهد و شخص مال الاجاره را بپردازد باقی برای او حلال است. (رازی، ۱۴۰۴: ۱ / ۵۰۷ و ۵۰۸؛ طوسی، بی تا: ۵ / ۷۴) ازجمله چیزهایی که به‌عنوان انفال در کلام ایشان آمده است، ولی در کلام محقق حلی نیامده است؛ ارث کسی است که وارث نداشته باشد. صاحب جواهر در این باره می‌گوید:

لازم بود که جناب محقق ارث من لا وارث له را ذکر کند؛ زیرا نزد علمای امامیه آن را از انفال شمرده‌اند بدلیل اینکه در روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر^{علیه السلام} رسیده است که فرمودند: «کسی که بمیرد و وارثی از خویشاوندان و ولاء عتق نداشته باشد و ضامن جریره هم برای او نباشد مال او از انفال است.» و نیز، امام صادق^{علیه السلام} در خبر ابان بن تغلب فرمود: من مات ولا مولي ولا وارث له فهو من اهل هذه الآية يسألونك عن الانفال. (نجفی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۱۲۸)

و همین‌طور در مرسله حماد بن عیسی آمده است که امام کاظم^{علیه السلام} فرمود: «امام وارث کسی است که وارث نداشته باشد». پس جای اشکال نیست که ارث کسی که وارث ندارد جزء انفال و مال امام^{علیه السلام} است.

شیخ طوسی در کتاب **خلاف**، مسئله ۱۴ کتاب ارث می‌نویسد: «ارث کسی که وارث ندارد منتقل به بیت‌المال نمی‌شود، بلکه آن مخصوص امام است؛ ولی در نزد تمام فقیهان

اهل سنت به بیت‌المال منتقل می‌شود و مال مسلمین می‌شود و شافعی می‌گوید: از راه ارث به‌عنوان تعصیب ارث مسلمانان است و ابوحنیفه در یک قول، نظر شافعی را اختیار کرده و در قول دیگر، گفته است از راه ولاء به مسلمین می‌رسد نه از راه تعصیب».

دلیل امامیه اجماع و اخباری است که از امامان رسیده است. دلیل دیگر این است که اختلافی نیست که برای امام جائز است آن ارث را به گروهی بدهد و به گروهی دیگر ندهد. و اگر مال او نبود برای او این عمل جائز نبود و یا اگر ارث بود، چه از راه تعصیب و یا از راه ولاء لازم بود بین مسلمین مانند میراث، مرد دو برابر زن ببرد و حال آنکه این‌گونه نیست؛ و از آنجاکه مرد تفضیل بر زن داده نشده است معلوم می‌شود ارث مسلمین نیست.

و همین‌گونه است اگر کافر ذمی مانند یهودی و مسیحی بمیرد و وارث نداشته باشد همه فقها می‌گویند: ارث او مال بیت‌المال است، ولی نزد امامیه براساس اجماع ارث کافر ذمی هم مانند ارث مسلمان است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۲) و از معادن مواردی‌اند که فقهای امامیه در آن اختلاف نظر دارند که آیا از انفال است و یا از جمله مباحاتی است که همه مردم در آن مساوی‌اند. از نظر صاحب جواهر معادن نیز همچون کلا؛ یعنی آب و گیاهان صحرا و بیابان و آتش و نمک که هر کس آن را حیازت کند مالک آن می‌شود هرکس از معادن استخراج کند مالک آن شده، باید خمس آن را بپردازد. (نجفی، ۱۳۹۲: ۳۸ / ۱۱۱ و ۱۶ / ۱۳۰)

گروه دیگری از فقها از جمله کاشف الغطاء معادن را از انفال می‌دانند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۱۴) که استخراج آن بدون اذن امام جائز نبوده، هرچه از آن استخراج شود، مال امام است و استخراج‌کننده مالک نمی‌شود مگر به اذن امام علیه السلام. و سلار و شیخ مفید این قول را اختیار کرده‌اند و از کلینی و استادش علی بن ابراهیم قمی نیز حکایت شده است و شیخ طوسی نقل کرده است که بعضی همین قول را اختیار کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۹۲: ۳۸ / ۱۱۱)

کاشف الغطاء می‌نویسد: «انفال ده چیز است با اضافه کردن مالی که برای امام علیه السلام نذر کرده‌اند که شخص امام علیه السلام استفاده کند و یا صرف کند در مصارف جنگ و غیره و دیگر اسلحه‌ها و جواهرات و قندیل‌های طلا و نقره و شمشیر و زره و امثال اینها که مخصوص

حکام جور بوده است و سوم اموالی که برای امام تضمین شده بدون اینکه نذر شده باشد برای اینکه در هر راهی که صلاح بداند مصرف کند». (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴ / ۴۱۵)

بررسی سیاق آیه انفال

ممکن است کسی بگوید: براساس سیاق آیه همان‌طور که واژه انفال در ابتدای آیه به معنای غنیمت جنگی است، انفال دوم نیز، به همان معناست نه مطلق انفال؛ چراکه آیه درباره جنگ بدر نازل شده است و مفید عموم نیست و درحقیقت سؤال و جواب هر دو مربوط به غنائم جنگی است و با سایر اقسام انفال ارتباطی ندارد.

در پاسخ باید گفت که اولاً از آنجاکه آیه انفال در ابتدای سوره قرار گرفته است نه در ضمن آیات دیگر، مفهوم سیاقی ندارد تا بتوان فهمید که مربوط به جنگ بدر است بلکه دلالت مزبور براساس روایات و شأن نزولی است که در ذیل آیه آمده است. افزون بر اینکه اختصاص یافتن آیه به غنیمت جنگ بدر بر حسب مورد است و هرگز مورد، موجب تخصیص نمی‌شود و این مطلبی است که هم مفسران و هم دانشمندان علم اصول فقه به آن تصریح کرده‌اند؛ (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۸ / ۹) بنابراین، اگرچه مورد سؤال غنیمت جنگ بدر است اختصاص به آن نداشته، شامل اموال اضافی و زایدی می‌شود که مالک شخصی ندارند و الا اگر فقط اختصاص به مورد داشته باشد، نباید شامل غنائم سایر جنگ‌های اسلام مثل احد و حنین شود و این مطلبی است که هیچ کس به آن ملتزم نمی‌شود.

ثانیاً: اگرچه این آیه در زمینه غنائم جنگی نازل شده است، خود غنیمت، یکی از مصادیق انفال بوده است و این‌گونه نیست که کلمه انفال به معنای غنیمت باشد بلکه انفال به معنای اموال زائدی است که مالک خصوصی نداشته، مفهوم آن عمومیت دارد و شامل تمام اقسام آن می‌شود تا جایی که بعضی از بزرگان اقسام انفال را تا ده قسم افزایش داده‌اند. شاهد عام بودن آن روایات متعدد درخصوص مصادیق فراوان انفال است. مثلاً از امام باقر علیه السلام آمده است:

و آنچه بدون جنگ از کفار گرفته می‌شود مانند کفاری که ترک می‌کنند محل زندگی خود را و اموال آنان در آنجا مانده است و مثل میراث کسی که وارث

ندارد و قطایع پادشاهان اگر غصبی نباشد و نیزارها و بستر رودخانه‌ها و زمین‌های موات همه اینها مال خدا و رسول خداست و بعد از او مال امامی است که قائم مقام رسول خداست که این اموال را در هر راهی که صلاح بداند مصرف می‌کند. (فاضل مقداد، ۱۳۴۳: ۱ / ۲۵۴)

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «غنائم جنگ بدر مخصوص پیامبر اسلام بود ولی در میان سربازان و مجاهدان از باب تفضل و کرامت تقسیم کردند». (همان)

بنابراین، همان‌طور که خود آیه مفید عموم است، بنابر روایات، انفال عمومیت داشته، اختصاص به غنیمت جنگی ندارد؛ زیرا کلمه انفال به معنای غنیمت نیست، بلکه مراد از سؤال از انفال غنیمت به منزله مصداقی از مصادیق آن است. درحقیقت می‌توان گفت، در آیه تعلیل کردن حکم است به موضوع عام. درواقع سؤال این‌گونه است که از تو می‌پرسند از غنائم جنگ که از اموال اضافی است از سایر اموال، در جواب آنها بگو تمام انفال مال خدا و رسول اوست؛ درنتیجه معلوم می‌شود که غنیمت نیز مال خدا و رسول اوست و این معنا می‌تواند مؤید نظر کسانی باشد که گفته‌اند، الف و لام در الانفال اول به معنای عهد، و در دوم الف و لام جنس یا استغراق است. از اینجا روشن می‌شود که چرا خداوند متعال نفرموده: هی لله و للرسول و با اسم ظاهر جواب داده است. بلکه می‌توان گفت الف و لام در انفال اول سوره نیز به معنای جنس و استغراق است نه برای عهد چون همان‌طوری که قبلاً بیان کردیم انفال به معنای غنیمت نیست، بلکه غنیمت یکی از مصادیق انفال است. اگرچه بین مسلمانان در تقسیم غنائم بدر مخاصمه و اختلاف بود، پرسش درباره اصل انفال به صورت کلی مطرح شد تا از حکم عام به مصداق جزئی برسند؛ چون اگر حکم عام انفال معلوم شود حکم غنیمت هم روشن می‌شود. بنابراین حکم در آیه عام است نه فقط درباره غنیمت بدر.

اگر کسی بگوید از آنجاکه مشاجره درخصوص غنائم جنگ بدر بود، پس آیه درباره غنیمت جنگ بدر نازل شده، اختصاص به غنیمت جنگ بدر دارد و غنیمت جنگ‌های دیگر از باب تنقیح مناط بوده، آیه شامل سایر موارد انفال نیست و تنها دلیل آنها روایات است.

در پاسخ باید گفت، این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه در صورت مخصص دانستن

مورد، نمی‌توان غنائم سایر جنگ‌های اسلامی را جزء انفال دانست؛ زیرا صحت تنقیح مناط منوط به علم به تمام مناط بدون کم و کاست است و از آنجاکه به یکسان بودن تمام مناط غنیمت بدر، احد و حنین علم نداریم، چراکه ممکن است در غنیمت بدر خصوصیتی باشد که در غنائم دیگر نباشد و چنانچه غنیمت حنین را هم مثل بدر قلمداد نماییم، قیاس است و باطل؛ از این رو، باید گفت، آیه اختصاص به غنیمت بدر داشته، سایر غنائم از آیه خارجند و این مطلبی است که هیچ یک از مفسران و فقیهان عامه و خاصه به آن ملتزم نشده‌اند.

حق در مطلب همان است که بگوییم انفال همان‌طوری که اهل لغت و مفسران شیعه و سنی به آن تصریح کردند به معنای زیاده بوده، عبارت است از هر نوع مالی که مالک خصوصی و یا عمومی ندارد چه غنیمت جنگ باشد و یا موارد دیگری که در روایات از مصادیق انفال شمرده شده است و اگر مورد سؤال غنیمت بدر باشد از باب مصداق است و از حکم جزئی به حکم عام رسیده‌اند و شاید مراد از یسألونک عن الانفال عام باشد و از حکم عام به حکم خاص که غنیمت جنگ است رسیده‌ایم که هر دو احتمال پذیرفتنی است.

دیدگاه مفسران درباره نسخ آیه انفال

ابوالفتوح رازی و شیخ طوسی می‌گویند: در اینکه آیه منسوخ است یا نه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی معتقدند آیه انفال به وسیله آیه خمس «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» منسوخ شده است و این قول مجاهد و سدی و عکرمه و اختیار جبایی است و دیگر مفسران گفته‌اند: آیه انفال منسوخ نشده است و درست آن است که منسوخ نیست؛ چراکه نسخ محتاج دلیل است و در اینجا چیزی نیست که دلیل نسخ باشد؛ افزون بر اینکه میان این آیه و آیه خمس تنافی نیست؛ چراکه نسخ لازمه تنافی است و بین ناسخ و منسوخ تنافی بوده، دو آیه مانعة الجمع باشند که در اینجا جمع ممکن است. (رازی، ۱۴۵۴: ۱ / ۵۰۷؛ طوسی، بی‌تا: ۵ / ۷۴)

در مورد نسخ آیه، پرسش اصلی این است که پیامبر اسلام ﷺ با آمدن آیه اول سوره، همه غنائم و تمام اموال زائده که اضافه از کسب و کار است و هر مال دیگری که مالکیت

عمومی مانند مفتوح العنوه که ملک عموم مسلمین است یا مالکیت خصوصی ندارد را مالک شدند، این مالکیت چگونه با آیه خمس که می‌فرماید: پیامبر خدا مالک یک پنجم آن می‌شود سازگار است. آیا آیه انفال منسوخ به آیه خمس نیست؟

برای روشن شدن این بحث می‌گوییم براساس بررسی‌های انجام شده، هیچ‌یک از مفسران شیعه قائل به نسخ نشده‌اند. جمعی از مفسران عامه مانند قرطبی گفته‌اند جمهور مفسران قائل به نسخ شدند و ابن‌عبدالبر ادعای اجماع کرده است که آیه خمس بعد از آیه انفال نازل شده است و چهار پنجم غنیمت جنگ براساس آیه خمس بین مجاهدان تقسیم می‌شود. (قرطبی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲)

شیخ طوسی و ابوالفتح رازی قول به نسخ را به مجاهد و عکرمه نسبت داده‌اند و صاحب *جواهر الحسان* می‌گوید: «عکرمه و مجاهد گفته‌اند: این حکم خداوند در آیه انفال که غنائم جنگ مال خدا و رسول است، برای رفع منازعه‌ای بوده است که بین مسلمانان اتفاق افتاده است، ولی بعداً به‌وسیله آیه خمس نسخ شده است و این نظریه بهترین و صحیح‌ترین قول است برای رفع تعارض بین دو آیه». (ثعالبی، ۱۴۱۷: ۲ / ۷۴)

از جمله قائلان به نسخ، سنقیطی صاحب *اضواء البیان* است که در این رابطه می‌گوید: «جمهور علما می‌گویند: این آیه در رابطه با غنائم جنگ بدر نازل شده است؛ چون صحابه رسول خدا اختلاف کردند درباره غنیمت، بعضی از آنها گفتند: غنیمت مال ماست چون ما آنها را به‌دست آوردیم و دیگران که پیران صحابه بودند گفتند: ما دیده‌بان شما و نگهبان شما بودیم و اگر شما هزیمت می‌کردید به ما پناه می‌آوردید ما هم در غنیمت شرکت داریم. این مخاصمه را نزد پیامبر آوردند و این آیه نازل شد و خداوند فرمود: غنائم بدر مال خدا و رسول است. بنابراین با آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» در تعارض است چون آیه غنیمت می‌گوید: تنها خمس غنیمت مال پیامبر است نه تمام آن و چهار پنجم آن مال رزمندگان است پس تعارض را چگونه باید رفع کرد؟ آنگاه می‌گوید اظهر اقوال در رفع تعارض نظریه ابوعبید است و این نظریه را قرطبی در تفسیر به جمهور نسبت داده است که آیه غنیمت ناسخ آیه انفال است». (سنقیطی، بی‌تا: ۴ / ۳۴۵ و ۳۴۶) حاصل اینکه براساس آیه

خمس مراد آیه انفال این نیست که همه غنائم منحصرأً در اختیار پیامبر است بلکه چهار پنجم آن مربوط به رزمندگان است و خمس آن مال خدا و رسول است.

بسیاری از مفسران اهل سنت از جمله طبری و فخر رازی ضمن رد منسوخ بودن آیه احتمال دادند که شاید منشأ توهّم تعارض دو آیه و نسخ آیه اشتباه مفهوم با مصداق و یا عدم دقت در مفهوم دو آیه باشد؛ چنان که در کلام صاحب جواهر/الحسان گذشت.

بررسی تعارض آیه خمس و انفال

فخر رازی می گوید:

بین دو آیه انفال و خمس تعارض نیست چون مفاد آیه انفال این است که حکم کردن درباره غنائم بدر مربوط به خدا و رسول است نه اینکه مالکیت آنها برای خدا و رسول است، بلکه مالکیت غنائم مربوط به رزمندگان است که آنها را از کفار گرفته اند و این حکم باقی است و نسخ نشده است و آیه خمس هم می گوید، چهار پنجم غنائم مال رزمندگان است و خمس آن مال پیامبر است؛ پس تعارضی نیست. جواب دیگر این است که آیه خمس می گوید، چهار پنجم غنائم مال مجاهدان است و مراد از انفال غنائم جنگی نیست تا با آیه خمس منافات داشته باشد بلکه مراد از انفال، سلب مقتول است که پیامبر ﷺ براساس بعضی از مصالح به بعضی از مردم می دهد. (رازی، بی تا: ۸ / ۱۱۶)

با اندکی دقت در آیه روشن است که جواب ایشان از تعارض صحیح نیست، برای اینکه صریح این آیه این است که مالکیت انفال به پیامبر اختصاص دارد چون می فرماید: «قُلْ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» نه اینکه تنها حکم کردن درباره انفال مال خدا و رسول باشد و نیز از کجای آیه استفاده می شود که انفال و غنائم جنگی مال رزمندگان است؟ پس هیچ دلیلی بر آن دلالت ندارد. و آنچه در جواب دوم آمده است که مراد از انفال غنائم نیست، بلکه مراد سلب مقتول است صحیح نیست؛ زیرا مخاصمه اصحاب پیامبر براساس روایت و شأن نزولها غنائم بدر بود که مصداق انفال است و خود ایشان روایات آن را نقل کرده اند. افزون بر اینکه اگر مراد از انفال سلب مقتول هم باشد از مصادیق کلی انفال است و خداوند می فرماید: مال

خدا و رسول است. خلاصه اینکه اگر ما تعارض بین دو آیه را بپذیریم هیچ یک از دو پاسخ مزبور تعارض فوق را حل نخواهند کرد.

ابوجعفر طبری می‌گوید: قول صحیح در جواب نسخ این است که بگوییم معنی انفال به چیز خاصی اختصاص نداشته، شامل همه اموال اضافی و زائدی است که رهبر مسلمین به بعضی یا به همه رزمندگان زائد بر سهام آنها می‌دهد. مانند سلب مقتول و یا اموال زائد دیگری که به او می‌رسد و اینها براساس مصالحی همچون تحریض و ترغیب رزمندگان و یا مصالح دیگری درخصوص مسلمین است و این اموال زائد مصادیقی دارند که بنابر قول ابن‌عاشور اسب و زره‌ای که از دشمن به‌دست آمده است، از جمله مصادیق انفال‌اند. افزون‌براین، عطا براساس قول مراد هر چیزی است که بدون جنگ و قهر و غلبه از کفار به مسلمین می‌رسد و همین‌طور هر مالی که بر اثر جنگ و غلبه به‌دست مسلمانان آمده است و ایشان دلیل عمومیت معنای انفال را همان تصریح کلام عرب می‌داند که مراد از انفال زائد بر اموال دیگر است چنانکه لبید بن ربیع می‌گوید:

ان تقوی ربنا خیر نفل و بأذن الله ریشی و عجل

اگر معنای انفال به این گستردگی بوده و به رهبر مسلمین واگذار شده باشد که در راه مصالح مسلمین هزینه کند، هیچ دلیلی بر نسخ آن وجود ندارد؛ زیرا انفال تنها غنیمت جنگ نبوده، حکم به نسخ آیه بدون ارائه دلیل قطعی غیر ممکن است. (طبری، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۷۶)

کلام طبری بسیار حائز اهمیت بوده، شاهد خوبی برای معنای مختار است. حاصل کلام طبری این است که انفال از منابع مهم مالی حکومت اسلامی است که به اذن خداوند متعال در اختیار رهبر اسلامی قرار دارد و نمی‌شود منسوخ شود؛ زیرا نسخ خلاف اصل است و تا دلیل محکم نداشته باشیم امکان نسخ وجود ندارد.

از متأخرین اهل سنت محمد رشید رضا می‌گوید: بین این دو آیه تعارضی وجود ندارد چون طبق آیه اول انفال مال خداست که در آن حکم می‌کند و برای رسول خداست که حکم خدا را با بیان، عمل و اجتهاد اجرا کند و آیه دوم نیز دلالت بر وجوب خمس غنائم داشته، باید

این خمس در میان کسانی که در آیه بیان شده است، تقسیم شود؛ ازاین‌رو، آیه دوم مفسر اجمال آیه اول است نه ناسخ آن. (رشیدرضا، بی‌تا: ۱۰ / ۶)

به نظر می‌رسد مراد صاحب‌المئار این است که انفال معنای وسیعی دارد که غنائم جنگی یکی از مصادیق آن است. آیه اول تمام انفال، و آیه دوم چهار پنجم آن را ملک پیامبر می‌داند. ازاین‌رو، پیامبر نباید بیش از چهار پنجم آن را مصرف کند؛ چراکه یک پنجم آن خمس و متعلق به زندگی شخص پیامبر است. اما سایر اقسام انفال خمس ندارد. پس آیه دوم اجمال آیه اول را برداشته، آن را تفسیر می‌کند.

مفسر معروف آلوسی بغدادی نیز منکر نسخ است و در این باره می‌گوید:

قول مجاهد و عکرمه مبنی بر اینکه آیه انفال به آیه خمس نسخ شده است قابل پذیرش نیست، برای اینکه معنی آیه انفال دارای گستردگی زیادی است و اختصاص به غنیمت بدر و یا سلب مقتول و یا اسب و شمشیری که از دشمن در میدان جنگ به دست می‌آید ندارد، بلکه تمام اموال اضافی و زیادی را شامل می‌شود و به‌طور اجمال آیه انفال می‌گوید در اختیار پیامبر است و آیه خمس این اجمال را شرح می‌دهد و مصارف آن را بیان می‌کند؛ بنابراین، منافاتی با هم ندارند. (آلوسی، بی‌تا: ۹ / ۱۴۳)

استدلال این دو مفسر بزرگ در اینکه آیه نسخ نشده است متین است، اما ایشان وجه جمع بین دو آیه را بیان نکرده‌اند که با توجه به کلام علامه طباطبایی وجه آن روشن می‌شود.

ایشان بعد از بیان معنی انفال و مطالب ارزنده دیگر درباره آیه می‌نویسد: «آیه انفال با کمک و انضمام قرینه‌های دیگر سیاق آیه، مفید این است که اصحاب پیامبر ﷺ در مقام مشاجره و اختلاف سؤال کردند از حکم غنائم جنگ و آنها خیال می‌کردند که خودشان مالک غنیمت هستند و هر کدام ادعای مالکیت آن را داشتند و یا درباره چگونگی تقسیم آن با یکدیگر مخاصمه می‌کردند، آنگاه خداوند با جمله «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» جواب داد به اینکه شما هیچ کدام مالک غنیمت نیستید بلکه مالک آن خدا و رسول است و رسول خدا در هر مورد و هر جا که صلاح بداند صرف می‌کند و با این جمله در اصل چیزی که سبب

اختلاف شده بود پاسخ داد».

از این بیان روشن می‌شود که این آیه ناسخ آیه «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا» نیست چون آیه «كُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ» دلالت بر ملکیت نداشته، تصرف آن و بهره‌برداری و استفاده از آن مراد است و بنابر آیه انفال، مالک اصلی غنیمت خدا و رسول بوده، اگر پیامبر مالکیت چیزی را به کسی واگذارد، او مالک می‌شود.

نیز از این بیان روشن می‌شود که آیه خمس ناسخ آیه انفال نیست؛ آیه خمس فقط تصرف، خوردن و استفاده کردن مجاهدان از غنائم را تجویز می‌کند؛ بنابراین آیه فقط بیانگر استفاده مجاهدان است نه مالکیت آنها. اما آیه انفال که می‌فرماید: «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» نیز، جز اصل ملکیت غنائم برای خدا و رسول چیز دیگری افاده نکرده، درباره کیفیت تصرف مجاهدان و یا جواز اکل و تصرف و بهره‌برداری از آن سکوت کرده است. پس بین آیه انفال و آیه خمس تنافی وجود ندارد تا بگوییم آیه خمس ناسخ آیه انفال است.

بر این اساس، با بررسی این آیه و دو آیه دیگر اصل ملکیت غنیمت مال خدا و رسول است و چهار پنجم آن به اذن پیامبر به رزمندگان اسلام بر می‌گردد که می‌توانند از آن استفاده و در آن تصرف کنند و مالک آن شوند و خمس آن مال خدا و رسول است، اگرچه بعید نیست که آیه انفال در مقام منسوخ نمودن سنت جاهلی که معتقد بودند غنائم جنگی مال رزمندگان است، نازل شده باشد.

اما با آمدن آیه خمس قانون دیگری آمد و آن اینکه اگرچه اصل غنائم جزء انفال و مال رسول خداست، پیامبر از باب تفضل و کرامت این قسم انفال را در جای خاصی که همان رزمندگان است مصرف کند. اما نه اینکه آیه خمس مالکیت مجاهدان را اثبات کند تا گفته شود آیه خمس ناسخ آیه انفال است.

بررسی دیدگاه تفسیری قرطبی

قرطبی برای اثبات مالکیت مجاهدان نسبت به چهار پنجم غنائم و بیان تعارض بین دو آیه می‌گوید:

خدای سبحان در آیه خمس غنیمت را به مجاهدان اضافه کرده است و بعد از آن خمس غنیمت برای کسانی که در آیه ذکر شدند قرار داده است و نسبت به چهارپنجم سکوت کرده است. همان گونه که در آیه ارث پدر و مادر فرموده: «وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» (نساء / ۱۱) و از ارث پدر سکوت کرده است درحالی که به اتفاق فقها و مفسران دو ثلث مال پدر است. همین طور می گوئیم در آیه خمس هم چهار پنجم ملک مجاهدان است پس بین دو آیه تعارض است و راهی برای حل آن جز از راه نسخ وجود ندارد. (قرطبی، ۱۹۶۵: ۸ / ۲)

کلام قرطبی صحیح به نظر نمی رسد؛ چراکه آیه خمس دلالتی بر ملکیت مجاهدان ندارد؛ زیرا اولاً این آیه اختصاص به غنیمت جنگی نداشته، بلکه به نظر فقهای امامیه عام بوده، هر نوع درآمد از جمله غنائم حاصل از جهاد با دشمن یا درآمد حاصل از کسب و کار، صنعت، تجارت و زراعت مشمول این آیه اند و مسلم است که مجاهدان در سایر غنائم غیر جنگی نصیبی ندارند.

ثانیاً: مقایسه این آیه با آیه ارث پدر و مادر قیاس مع الفارق است؛ چراکه آیه ارث در مقام تقسیم ارث است. وقتی می گوید: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَكَدُّ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» روشن است که دو ثلث مال، مال پدر است چون احتمال مالکیت دیگری وجود ندارد. اما در آیه خمس این گونه نیست بلکه خدای متعال در مقام بیان تشریع خمس است نه در مقام تقسیم غنیمت و ملکیت آن چراکه مالکیت آن را در آیه انفال بیان و اخبار کرده است که مال پیامبر است و مالکیت رزمندگان مفروغ عنه نبوده است تا مثل ارث پدر باشد؛ زیرا صرف نظر از آیه انفال بقیه مال غیر از خمس، ممکن است ملک صاحبان آن باشد که کفاراند و نیز محتمل است مال فقرا و مساکین باشد ولی آیه انفال ضمن نفی همه احتمالات، آن را در مالکیت پیامبر قرار داده است؛ بنابراین، بین دو آیه تعارضی وجود ندارد. ولی سیره رسول خدا بعد از جنگ بدر بر آن بود که از باب تفضل، چهار پنجم آن را بعد از تقسیم به رزمندگان هدیه می دادند.

پیامبر اکرم ﷺ، مالک انفال

از مباحث گذشته روشن شد به مقتضای آیه، خداوند متعال تمام انفال روی زمین را ملک

پیامبر قرار داده است تا در هر راهی که مصلحت بداند آنها را هزینه کند. دلیل مالکیت پیامبر تعبیر به لام است که فرموده است در جواب سائلان «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» و یکی از معانی حقیقی لام مفرد یا اختصاص است؛ مانند این که گفته می‌شود این حصیر برای مسجد است و یا الجل للفرس و یا ملکیت مثل اینکه می‌گوید المال لزيد. لام مفرد درخصوص خدا و رسول مسلماً مقید ملکیت، و درخصوص غیر خدا و رسول نیز، معنی حقیقی آن ملکیت است ولی اگر درباره حیوانات و یا اشیائی که نمی‌توانند حقیقتاً و شرعاً مالک اموالی بشوند معنای لام اختصاص است مثل اینکه گفته می‌شود «هذا المال للمسجد و یا هذا المال للعبد».

(ابن‌هشام، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۷۵)

بنابراین در زمان حضور پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام مالکیت انفال اختصاص به آنان دارد نه اینکه تنها مصرف اموال در اختیار ایشان باشد و چون تعبیر در این آیه مثل تعبیر در آیه خمس و آیه فیه است که می‌فرماید:

مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ. (حشر / ۷)

آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و مستمندان و در راه‌ماندگان است.

اگرچه در آیه خمس و آیه فیه، ذوی‌القربی به پیامبر اضافه نشده است، بدون تردید مراد از ذوی‌القربی خویشان پیامبر است؛ زیرا، افزون بر روایاتی که در تفسیر و ذیل آیات آمده است، خود آیه نیز، بیانگر آن است. و چون انفال و از جمله آنها فیه ملک خاص رسول خدا و بعد از او ملک امام است که قائم مقام ایشان است. مراد از ذوی‌القربی نیز، امام است که مالک انفال است؛ چراکه ذوی‌القربی بر للرسول عطف شده و لام ملکیت نیز بر سر آن آمده است. از اینجا می‌فهمیم که مراد از ذوی‌القربی امام است که از خویشاوندان پیامبر است و یتیمان، مساکین و ابن‌السبیل بنابر قرینه عطف، عائله و خویشاوندان رسول خداوند، و اضافه شدن آنان بدون لام بیان‌کننده موارد مصرف فیه است.

اما روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه مراد از ذوی‌القربی خویشان رسول خدا هستند زیاد است که در تفسیر برهان آمده است، از جهت اختصار به یک روایت بسنده می‌کنیم. از امام باقر علیه السلام درباره ذوالقربی در آیه خمس «واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسة و للرسول و لذي القربي»، سؤال شد. آن حضرت فرمود: «مراد از ذوی‌القربی خویشاوندان رسول خداست و خمس، مال خدا و رسول خدا و مال ماست». (بحرانی، بی‌تا: ۲ / ۸۳)

این روایت و روایات دیگر بیانگر آن است که مراد از ذوی‌القربی امام بعد از پیامبر است. به مقتضای تعبیر به لام در هر سه آیه، ملکیت انفال و فیئ که بخشی از انفال است، به رسول خدا و امام بعد از ایشان اختصاص دارد، همان‌گونه که در آیه زکات، زکات هم در ابتدا ملک فقرا و مساکین است و الله العالم.

و از همین جا رابطه آیه انفال با آیه فیء نیز ظاهر می‌شود که مقصود از آیه انفال بیان مالکیت همه انفال و اموال زائد است که آنها را ملک خدا و پیامبر می‌داند ولی مقصود از آیه فیء بیان مالکیت بخشی از انفال است که اموال و اراضی‌ای بود که یهودیان مدینه بدون جنگ و لشکرکشی به پیامبر اسلام واگذار کردند و مالکیت این اموال را هم اختصاص به پیامبر داده است و از آنجا که آیه انفال پیش از آیه فیء نازل شد آیه فیء می‌تواند به منزله شرح آیه انفال نیز باشد؛ چرا که افزون بر بیان مالکیت آن به فلسفه و مصلحت حکم هم اشاره نموده، فرموده است: «کي لا يكون دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» همان‌گونه که می‌تواند بیانگر حکمت و فلسفه اقتصاد اسلامی نیز باشد که جای بحث آن در اینجا نیست.

نتیجه

با تأمل در مباحث گذشته درباره آیه شریفه انفال می‌توان به نتایج ذیل دست‌یافت:

این آیه پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، بروز مشاجره و اختلاف بین مسلمانان در خصوص تقسیم غنائم و در پاسخ به پرسش آنان درباره حکم غنائم جنگ نازل شد خداوند با فرستادن این آیه حکم فرمود، نه تنها غنیمت جنگ که یک مال زائدی است تمام انفال که بخش عظیمی از اموال است، مال پیامبر است و با دلائلی بعد از رسول خدا هم مال امام

مسلمین است، مسلمانان هم پذیرفتند و مشاجره پایان یافت.

چنان که از کتب لغت و اصطلاح فقیهان امامیه و اقوال مفسران استفاده می شود انفال کلیه اموال زاید بر کسب و کار و صنعت و تجارت و حیازت، و اموالی که هیچ کس روی آنها کاری انجام نداده مانند دریاها، جنگل ها، مراتع، اراضی موات و اراضی که بدون جنگ فتح شده و سایر اقسام آن که در مقاله بیان شده است که به امر خدا به ملکیت پیامبر و امام درآمده و در هر راهی که صلاح بدانند هزینه می کنند و یکی از منابع پرارزش مالی حکومت اسلامی است و در اختیار حاکم اسلامی قرار دارد.

بنابر نظر بسیاری از مفسران شیعه و سنی و فقیهان امامیه آیه انفال نسخ نشده است؛ چراکه نه آیه خمس می تواند ناسخ باشد و نه آیه «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا» زیرا هیچ گونه منافات و تعارضی بین آیه انفال و سایر آیات وجود ندارند.

منابع و مأخذ

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، *تحریر المعنی السدید و التنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید (التحریر و التنویر)*، ج ۹، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۲. ابن هشام الانصاری، جمال الدین، ۱۴۱۲ق، *معنی اللیب*، ۱، قم، سیدالشهداء.
۳. آلوسی بغدادی، سید محمود، بی تا، *روح المعانی*، تهران، انتشارات جهان.
۴. بحرانی، یوسف، ۱۳۷۷، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. بحرانی، سید هاشم، بی تا، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، قم، اسماعیلیان نجفی.
۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن مخلوف، ۱۴۱۷ق، *الجواهر الحسان فی التفسیر القرآن*، تحقیق محمد فاضلی، ج ۲، بیروت، المکتبه العصریه.
۷. حقی البروسوی، اسماعیل، ۱۴۰۵ق، *روح البیان*، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. حلی، جعفر بن الحسن، ۱۴۱۵ق، *شرايع الاسلام*، ج ۱، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.

۹. رازی، ابوالفتح، ۱۴۰۴ق، *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۲، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۱۰. رازی، فخرالدین، بی تا، *تفسیر کبیر*، ج ۸، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *مفردات القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. رشید رضا، محمد، بی تا، *المنار فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۳. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۴ق، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، ج ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. السنقیطی، فخرالامین بن محمد، بی تا، *مختار اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، عالم الکتب.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین، بی تا، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. طباطبایی حکیم، سید محسن، ۱۳۸۸، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۹، قم، اسماعیلیان نجفی.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۹، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۸. طبرسی، فضل بن الحسن، بی تا، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، صیدا.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۰۸ق، *جامع البیان*، ج ۹، بیروت، دارالفکر.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۲۰ق، *کتاب الخلاف*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. فاضل سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۳۴۳ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۱، تهران، مکتبه المرتضویه.
۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۶۲، *الصافی فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۲۴. الفیومی المصری، احمد بن محمد، ۱۳۴۷ق، *المصباح المنیر*، قاهره، مطبوعات محمد علی صبیح و اولاده.

۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۹۶۵م، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۸، تهران، انتشارات جهان.
۲۶. کاشف الغطاء، جعفر، ۱۴۲۲ق، *کشف الغطاء*، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. مغنیه، محمدجواد، ۱۹۶۷م، *الکاشف فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار العلم.
۲۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۰۸هـ، *تحریر الوسيله*، ج ۱، قم، اسماعیلیان نجفی.
۲۹. نجفی، محمدحسن، ۱۳۹۲هـ، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱۶ و ۳۸، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

